

نماد اخلاص و سعه صدر...

عبدالرحمن جزایری

برخورد با هیچ یک از آنها، حتی فرماندهان بزرگ نظامی، هیچ گونه تبعیضی قائل نمی‌شد؛ گویی که می‌خواست مصداق کامل «المؤمنون اخوه» را در جامعه و عملاً به ظهور برساند. ثالثاً در تمامی ایامی که در آبادان زیر بمباران بود یا جنگ تمام شده بود؛ او هم مثل یک نیروی معمولی سپاه پاسداران از یک جیره غذایی استفاده می‌کرد و بنده که در موارد هنگام صرف غذای ایشان حضور داشتم، می‌دیدم که هیچ مخلفاتی در سفره او نیست و سفره‌اش به جز قاقق و نان، چیزی ندارد. رابعاً هنگامی که اطرافیان ایشان، به خصوص هنگامی که اطراف خانه‌شان به موشک‌های عراقی بسته می‌شد به ایشان می‌گفتند اجازه دهید برای شما سنگری نصب یا ساخته شود؛ ایشان می‌پرسید، «آیا برای همه مردم این شهر سنگر ایجاد کرده‌اید؟» خانه ایشان در سمت شمال با نیروهای عراقی فقط سه کیلومتر و از سمت جنوب فقط چهار کیلومتر و از سمت غرب فقط پانزده کیلومتر فاصله داشت و یک خانه کاملاً معمولی و حتی به قول بعضی‌ها، از منازل کارگری شرکت نفت هم کلاس پایین‌تری داشت و از هر گونه نماد و ابهت و تابلوهای آن چنانی و دفتر دستک‌های چشم‌پرن‌کن میرا بود. او می‌خواست با این برنامه‌اش این فرار از آیه قرآن را ندا دهد که انسان مؤمن جز از خدا خامساً همان‌طور که می‌دانید یکی از شرایطی که پیامبر

حکایت

هنگامی که اطرافیان ایشان، به خصوص هنگامی که اطراف خانه‌شان به موشک‌های عراقی بسته می‌شد به ایشان می‌گفتند اجازه دهید برای شما سنگری نصب یا ساخته شود؛ ایشان می‌پرسید، «آیا برای همه مردم این شهر سنگر ایجاد کرده‌اید؟» خانه ایشان در سمت شمال با نیروهای عراقی فقط سه کیلومتر و از سمت جنوب فقط چهار کیلومتر و از سمت غرب فقط پانزده کیلومتر فاصله داشت و یک خانه کاملاً معمولی بود.

اسلام (ص) برای امامت جمعه و جماعت اعلام می‌کرد این بود که امام بایستی از همه حاضرین در مسجد، باتقواتر باشد. من که دیده‌ای تیزبین برای تشخیص مردم از یکدیگر دارم و کوچک‌ترین حرکت مردم را با آیات قرآنی مقایسه و آنگاه درباره آنها قضاوت می‌کنم؛ می‌توانم رسماً اعلام کنم که در مسجد، از او باتقواتر نشناختم، باید توجه کنیم که تقوا نه همین آرایش‌های ظاهری است که بعضی بر خود می‌گیرند؛ بلکه تقوا در قرآن مجید طی ۲۷۰ آیه معنی می‌شود و در آیه‌های فراوانی از قرآن، ریا برای ابراز تقوا مذموم است.

ساده‌س‌به راستی اگر در آبادان هنگام جنگ بخواهیم مصداقی از این آیه سوره هود که می‌فرماید، «آنگونه که دستور دادی (ای پیامبر) برای اجرای فرمان خدا در روی زمین استقامت کن و آنان که با تو اند نیز باید چنین کنند.» پیدا کنیم، چه کسی می‌تواند که هم شأن او در اخذ این درجه الهی (ره‌رو راه مستقیم) باشد. مطمئناً چنین کسی را نخواهید یافت. ■

عوض می‌شد، بمباران می‌کردند و در همین نمازهای جمعه ده‌ها شهید مجروح به بارگاه پروردگاری هدیه شد. مهم‌تر از هم اینکه آقای جمی خود را مسئول حفظ وحدت نیروهای گوناگونی که آن روزها در آبادان مستقر شده بودند، می‌دانست و به این رسالت خود، با سعه صدر و با شگردی که خاص خود او بود، جامه عمل می‌پوشاند و با اطمینان کامل می‌توانم بگویم که اتحاد و انسجام نیروهای مستقر در آبادان که باعث عملیات حفظ آبادان به مدت ۱۷ ماه و عملیات تامن الاثمه، پاک شدن شرق کارون از لوث و وجود عراقی‌ها و مهم‌تر از همه عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر مروه مدیریت، اخلاص، سعه صدر و علمی وار زندگی کردن این مجاهد فی سبیل الله بود.

روزی در بحبوحه عملیات بیت المقدس به من خبر رسید که دو نفر از فرماندهان جوان با هم به مخالفت برخاسته‌اند و هر یک، دیگری را تخطئه می‌کند. فوراً روی تکه کاغذی به اندازه پاکت سیگار، نامه‌ای برای آقای جمی نوشتم که، «بیانید و به این مصیبت پایان دهید.» و ایشان از منزلش تا محل قرارگاه ما که حدوداً سی کیلومتر بود، با تن تبادر آمد و من در حالی که به شدت از وضعیت بر آشفته بودم، به ایشان عرض کردم، «لطفاً بروید و از اینها پرسید چه مرگشان است؟ جوانان این مرزوبوم خون می‌دهند و اینها را تکبر و خودخواهی، فرا گرفته است.» ایشان به قرارگاه آندو فرمانده امنیت و پس از چند ساعتی برگشت و خیلی ساده و راحت گفت، «دیگر مشکلی وجود ندارد به عملیات ادامه دهید.»

□□□

بعد از پایان جنگ، روزی برای زیارت ایشان به آبادان رفتم. اختلاف در میان صفوف مردم، او را رنج می‌داد. از ایشان خواهش کردم اجازه دهند در مسجدی که اقامه نماز می‌کنند، چند کلمه‌ای با مردم سخن گویم. آخر آیه سوره فتح را خواندم و آن را باز کردم و گفتم که وظیفه یک مسلمان این است که در مقابل کفار شدت عمل به خرج دهد و با خودی‌ها مهربان باشد. مسلمانان باید به سان زراعت گندم روی پای خود بایستد و از ریشه متحد و در مقابل تعدی متجاوزان، مقاوم و صبور باشد و پشت یکدیگر بدهند و از خرد شدن دیگر مسلمانان جلوگیری کنند. بدون آنکه انتظارش را داشته باشم، از جای بلند شد و مرا بوسید و در آغوش گرفت که، «جانا! سخن از زبان ما گوئی.» و خداوند که وعده داده است بر درجات مجاهدین، روز به روز می‌افزاید، بر درجات وی نیز بیفزاید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

□□□

درباره اخلاق و رفتار آیت الله جمی باید بگویم که اولاً در جمع‌های حضور پیدا می‌کرد که اگر عبا و عمامه نداشت، کسی نمی‌دانست در آن میان، چه کسی آیت الله جمی است. مصداق کامل حدیث مستند که هرگاه بیگانه‌ای به مسجد می‌آمد، برای تشخیص پیامبر از دیگران مجبور بود سؤال کند که پیامبر، کدام یکی است. ثانیاً در جزیره آبادان اقوام و اقشار مختلفی زندگی می‌کنند؛ اعراب بومی، کارمندان شرکت نفت، کارگران شرکت نفت، کارمندان دولت، مهاجرینی که از تمامی استان‌های ایران در ادوار مختلف به آبادان آمده‌اند. ایشان در

حدوداً یک ماه از شروع جنگ گذشته بود. بیست و چهار ساعت از سقوط خرمشهر به دست دشمن یعنی می‌گذشت که ستاد جهاد فارسی در آبادان وارد آن شهر شد. بروهتی از مقاومت در جزیره آبادان دیدم. مردم را دیدم که با وانت‌ها و لباس‌های رنگی از باتلاق‌های شمال آبادان، بدون نظم و ترتیب خارج می‌شدند. اغلب بار وانت‌ها بزرگ درختان نخل بود که روی آن برگ‌ها زن و کودک نشسته بودند و هلیکوپترهای عراقی، هر روز به این مردم حمله می‌کردند و با موشک، آنها را می‌زدند و شب در رادیوهایشان اعلام می‌کردند که امروز چند ستون از نظامی‌های ایران را در شمال آبادان منهدم کرده‌ایم. اما در همین جزیره آبادان که محیط آن ۱۷۵ کیلومتر است، در همان دو هفته اول متوجه دو نکته بسیار مهم شدم اول آنکه در بدو ورودم به آبادان از پل ایستگاه ۷، متوجه شدم که علف‌های موجود در باغچه بلوار ورودی شهر تکان می‌خورند فوراً پیاده شدم علف‌ها را کنار زدم و پرسیدم، «شما که هستیید و اینجا چه کار می‌کنید؟» عده‌ای جوان آبادان را دیدم که گودالی کنده‌اند و تعدادی دیلم همراه خود به درون گودال برده‌اند. آنها گفتند کمین کرده‌ایم که اگر تانک‌های عراقی آمدند، با قرار دادن این دیلم‌ها در داخل تانک‌ها، آنها را از کار بیندازیم. دوم دو تک درخت تناور سبز در این جزیره دیدم. یکی آنکه نماز جمعه بدون استئنا و در هر جمعه، در شهری که دشمن سعی داشت آن را همچون خرمشهر به تصرف در آورد، اقامه می‌شد. و اینکه هر صبح و غروب، نماز جماعت در یکی از مساجد اقامه می‌شد و عده‌ای جوان و حتی پیرمردهای آبادان، در اطراف امام جمعه و جماعت شهر، آیت الله جمی، حلقه می‌زدند تا انسان‌هایی هر کدام سعی می‌کردند گرهی از کار مردمی که در شهر مانده بودند، باز کنند. کمیته ارزاقی به پا کنند گروه جمع‌آوری زخمی‌ها و شهدا را تشکیل دهند و هر چه از دستشان برآید، آن کنند. محل انجام نماز جمعه پیوسته توسط ضد انقلاب به صدامیان می‌رسید و آنها هم محل نماز جمعه را که هفته‌ای یک بار یا دو هفته یک بار

